

نکاتی پیرامون سوسیالیسم علمی

(۱۳)

لنینیسم ، مارکسیسم دوران انحصارات امپریالیستی

لنینیسم مبحث بسیار عظیم و گسترده ای است که اگر قرار باشد بطور کامل بدان پرداخت نه تنها مقالات بلکه کتب متعددی لازم است تا بتوان حق مطلب را بدرستی ادا نمود . لذا در این مختصر فقط تلخیص بسیار فشرده ای از این اصول بیان می گردد .

ابتدا باید توضیح داد که معنای اصول لنینیسم این نیست که جهان بینی لنین شرح داده شود . در واقع جهان بینی لنین و اصول لنینیسم ، از حیث حجم یکسان نیستند . لنین مارکسیست کبیری بود که پایه جهان بینی او نیز مارکسیسم می باشد .

در واقع لنینیسم یعنی بیان آن خصوصیات و تازه گی هائی که در تالیفات لنین وجود دارد و لنین آنها را بر گنجینه مارکسیسم افزوده است .

لنینیسم چیست و خصوصیات آن بر چه اساسی استوار می باشد ؟

برخی براین تصوراند که لنینیسم همان تطبیق مارکسیسم با شرایط خاص اوضاع و احوال روسیه می باشد . در این تعریف گر چه بخشی از حقیقت وجود دارد ولی دربرگیرنده تمام حقایق نمی باشد . لنین حقیقتاً مارکسیسم را با استادی تمام بر اوضاع روسیه منطبق گرداند ولی باید اضافه کرد که لنینیسم فقط تطبیق ساده مارکسیسم با اوضاع روسیه نبود ، چرا که در غیر اینصورت آنرا باید یک پدیده صرفاً روسی و ملی دانست در حالی که لنینیسم پدیده ای کاملاً بین المللی و جهان شمول می باشد .

برخی بر این باورند که لنینیسم ، احیاء عناصر انقلابی مارکسیسم سالهانی است که اپورتونیست ها به سرمدمداری کائوتسکی آن را مورد بدترین تحریفات قرار داده و از محتوای برنده انقلابی تهی کرده بودند .

کائوتسکی و شرکاء اعتقاد داشتند که مبارزات انتخاباتی و فراکسیونهای پارلمانی تنها شکل مبارزه طبقاتی می باشد و بر این باور بودند که سرمایه داری را می توان از طریق کارعلنی از بین برد . آنان می گفتند ؛ متد اعتصاب عمومی سیاسی را نمی توان جایگزین شکل مبارزه پارلمانی گرداند و مبارزه پارلمانی را ، مهمتری شکل مبارزه طبقاتی پرولتاریا می دانستند و آنرا توسط احزاب سوسیال دمکرات در بین کارگران تبلیغ و ترویج می کردند .

دقیقاً کاری را که هم اکنون جریانات " جمهوریخواه و دموکرات لائیک " ، و اصولاً از طرف جریانات رفرمیست در میان زحمتکشان ایران تبلیغ می گردد و آنرا تنها راه رهائی مردم از چنگال دژخیم جمهوری انسان کش اسلامی می دانند .

در حالی که مارکسیسم بر این اعتقاد می باشد که شکل مبارزه پارلمانی ، فقط مکتب و بعنوان ابزار کمکی است که زحمتکشان از آن جهت مبارزات خارج از پارلمان مورد استفاده قرار می دهند . و مسائل اساسی جنبش زحمتکشان در شرایط سرمایه داری ؛ فقط با بکاربردن قوه قهر ، و با مبارزه مستقیم توده های رنج و کار از طریق انقلاب ؛ ابتدا با شرکت میلیونی مردم در کارزار اعتصاب عمومی سیاسی و سپس با قیام سراسری زحمتکشان حل می شود . راه سرخی که تجربه تاریخ مبارزات زحمتکشان بارها درستی آنرا باثبات رسانده است . راه های دیگر بیراهه است ، سرابی است که توده های مردم را از مسلخی به مسلخ دیگر می کشاند .

بنابراین در این تعریف غیر کامل و غیر کافی (که لنینیسم را احیا کننده عناصر انقلابی مارکسیسم میداند) ، نیز سهمی از حقیقت نهفته است و این بخش از حقیقت آن است که ؛ واقعاً لنین با شجاعت و درایت بی نظیر قادر گردید

محتویات انقلابی مارکسیسم را که توسط اپورتونیست های بین الملل دوم به رهبری کانوتسکی زنده بگور کشته بود ، از نو زنده و احیاء گرداند .

ولیکن حقیقت کلی راجع به لنینیسم این است که : لنینیسم ، نه تنها مارکسیسم را مجدداً از نو احیاء نمود بلکه از آن یک کام فراتر نهاده و آنرا در شرایط جدید سرمایه داری و مبارزه طبقاتی پرولتاریا تکمیل نموده و توسعه بخشید .

در یک کلام لنینیسم ، مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی می باشد . به بیان دیگر :

لنینیسم ، بطور کلی تنوری و تاکتیک انقلاب پرولتاریا و بطور اخص ، تنوری و تاکتیک دیکتاتوری پرولتاریا است . امری که اپورتونیست های بین الملل دوم ، هرگز در فکر انقلاب پرولتاریائی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و پرورش انقلابی توده ها نبودند .

دیکتاتوری پرولتاریا همانطور که قبلاً هم توضیح داده شد ، یکی از سه کشفیات بزرگ مارکس بود. از آنجائیکه لنینیسم بطور مشخص تنوری و تاکتیک دیکتاتوری پرولتاریا می باشد ، لذا بجاست جهت درک بهتر مطلب اشاره ای به مارکس داشته باشیم .

می دانیم که مارکس بعنوان بزرگترین متفکر تاریخ بشری در تدوین جهان بینی طبقه کارگر ، در تفکر بشر ، انقلاب عظیمی ایجاد کرد . وی در تدوین این جهان بینی ؛ در عرصه های فلسفه- اقتصاد و سیاست به کشف سه اصل کلیدی نائل آمد .

* در زمینه فلسفه ؛ با مطالعه گسترده تاریخ فلسفه و جامعه شناسی از دوران قرون وسطی تا زمان خویش ، به کشف ماتریالیسم تاریخی دست یافت .

* در زمینه علم اقتصاد ؛ با مطالعه گسترده تاریخ اقتصاد و بویژه مطالعه آثار متفکرین عصر خویش چون آدم اسمیت و داوید ریکاردو ، قانون ارزش اضافی بمثابه راز انباشت سرمایه را کشف نمود .

* در زمینه سیاست ؛ با مطالعه همه جانبه و گسترده تاریخ مبارزات توده ها و بویژه مبارزات طبقاتی کارگران در فرانسه ، به کشف اصل دیکتاتوری پرولتاریا نائل گردید و این سه اصل کلیدی را بمثابه شاخص قطب نمای جهان بینی طبقه کارگر بمنظور راهنمای : اندیشه و عمل رهائی نیرو کار از یوغ سرمایه فرمول بندی نمود .

مارکس در عرصه دیکتاتوری پرولتاریا چنین می گوید :

" و اما درباره خود باید بگویم ، نه کشف وجود طبقات در جامعه کنونی ، و نه کشف مبارزه میان آنها ، هیچکدام از خدمات من نیست . مدت ها قبل از من مورخین بورژوازی ... و اقتصاد دانان بورژوازی ، آنرا بیان داشته اند ، کار تازه ای که من کرده ام ، اثبات نکات زیرین است :

۱- اینکه وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی ، معین تکامل تولید است .

۲- اینکه مبارزه طبقاتی ، ناچار کار را به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می سازد .

۳- اینکه خود این دیکتاتوری فقط گذاری است بسوی نابودی هرگونه طبقات ، و بسوی جامعه بدون طبقات "

و یا در توضیح دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم جهت بستن راه هرگونه سوء برداشت و تحریف از گفته هایش چنین می گوید :

" بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی دورانی وجود دارد ، که دوران تبدیل انقلاب اولی به دومی است . مطابق با این دوران ، یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد ، و دولت این دوران ، چیزی نمی تواند باشد ، جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاری "

ملاحظ می گردد طبق گفته مارکس ، مارکسیسم فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد ، و آنرا تا محو طبقات قبول داشته باشد و بمنظور رهائی نیروی کار از یوغ سرمایه در

عمل جهت استقرار آن ، نهایت کوشش را مبذول دارد . امری که کائوتسکی و پیروان امروزی آن ، با تحریف مارکسیسم در پی نفی این اصل کلیدی می باشند . امری که لنین با استادی تمام در شرایط دوران انحصارات سرمایه داری تکمیل نمود و در عمل در یک ششم کره ارض ، بمنظور ضرورت رسیدن به جامعه بی طبقه کمونیستی بدان تحقق بخشید .

در توضیح این امر مهم (دیکتاتوری پرولتاریا) که در بخش خودش بدان مفصلاً پرداخته خواهد شد، توضیح یک نکته خالی از فایده نمی باشد و شاید روزنه بحث گسترده ای پیرامون این اصل کلیدی مارکسیسم که از قضا یکی از اساسی ترین مبانی پایه ای سوسیالیسم علمی است ، گردد .

آن نکته قابل ذکر اشاره به مقاله بسیار شایان توجه ، مقاله ای که با مطالعه و تحقق گسترده به نگارش درآمده است ، مقاله ای که در واقع مکمل مقاله ارزشمند المیرا مرادی پیرامون افشای کودتای خرنده امپریالیسم آمریکا در نوای " انقلابات مخملی " بود ، می باشد . مقاله بسیار با ارزش آقای محمد رضا شالگونی تحت عنوان " " تغییر رژیم " : مورد هابیتی " است که اخیراً به نگارش درآمده و در سایت آشتی قابل دسترسی است، مطالعه آنرا به همگان توصیه می کنم .

مطالعه این مقاله پیرامون افشای اعمال جنایتکارانه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا که در پس کودتاهای خونین در اقصا نقاط جهان بمنظور کسب سود هر چه بیشتر انجام می گیرد ، برای آن دسته از افراد و یا جریاناتی که احیاناً در ماهیت خون و چرک آمریکا دارای شک و دو دلی هستند ، فوق العاده حائز اهمیت می باشد .

همچنین مطالعه آن ، برای هواداران آندسته از افراد و جریاناتی که تصور می کنند با طناب پوسیده امپریالیسم آمریکا می توان به " آزادی و دموکراسی " دست یافت- برای افراد و جریاناتی که ؛ با توجه به نفرت عظیم مردم از رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی ، بدنبال فرشته نشان دادن این خفاش خون آشام هستند و سودای " مجازات " رژیم (از قبیل : حمله نظامی ، کودتای نظامی چون ۲۸ مرداد ، انقلاب مخملی چون اوکراین ، تحریم اقتصادی چون عراق) توسط ابر جنایتکار آمریکا را در سر دارند و آنرا تنها راه " نجات " مردم ایران تجویز می کنند (در واقع این طیف بقای خویش را در انتقال جهنم عراق به ایران می بینند) - برای افراد و جریاناتی که ؛ آرزو و آمالشان در "دموکراسی " آمریکائی خلاصه می گردد- برای افراد و جریاناتی که ؛ سخنان قدرترین نمایندگان انحصارات امپریالیستی ، الهام بخش گفته هایشان می باشد ، فوق العاده ضروری است تا شاید برملا کشتن زندگی سراسر سیاهی و تباهی مردم هابیتی در زیر سرنیزه حکومت دست نشانده آمریکائی ، بتواند وجدانهای معذب آنانرا کمی جریه دار گرداند . گرچه جنایات این هیولای افسارگسیخته در افغانستان و عراق فاقد این تأثیر بود .

با امید به تأثیر بخشی این مقاله فوق العاده با ارزش در قلب سنگ سینه چاکان دموکراسی آمریکائی که شاید روزی اشک چشم هزاران کودکانی که پدران و مادرانشان با وحشیانه ترین شکل توسط مزدوران انحصارات آدمکشان آمریکائی قتل عام کشتند ، خللی وارد کند .

در عین حال نگارش این مقاله قابل تقدیر ، آن عاملی شود برای تجدید نظر و بازنگری مجدد صاحب قلم (آقای شالگونی) در سلسله مقالات سوسیالیسم و بویژه مقاله ی در خصوص " دیکتاتوری پرولتاریا " که قبلاً به نگارش درآمده است .

عاملی شود بر دقت بیشتر در مطالعه مجدد تاریخ حزب دوران ساز بلشویک- بررسی و تحقیق هرچه بیشتر در حقانیت انقلاب سوسیالیستی اکتبر- در حقانیت و درستی دیکتاتوری پرولتاریا بمثابه یک ضرورت تاریخی-بر حقانیت لنینیسم بمثابه مارکسیسم دوران ، در شرایطی که کشورهای امپریالیستی " سوسیالیسم نو پای " روسیه انقلابی را اختاپوس وار در محاصره همه جانبه قرار داده بودند .

مقاله در بیان ماهیت جنایتکارانه انحصارات امپریالیستی آمریکا ، بدرستی خاطر نشان کرد که امپریالیستها بخاطر منافع آزمندانشان حاضر نشدند در مقابل آن همه نرمش دولت برخاسته از آرای واقعی مردم هابیتی (آریستید) ، فقط ذره ای از اعمال بربرمنشانه قتل عام مردم بی دفاع ، دست بردارد .

پرسش این است ، با توجه به ذات جنایتکارانه امپریالیسم که ناشی از ماهیت غارتگرانه انحصارات سرمایه داری می باشد ، چگونه و بر پایه کدام واقعیات موجود دوران ، جمهوری نو بنیاد سوسیالیستی شوروی می توانست بدون بکار گیری ستون فقرات انقلاب ، یعنی بدون بکار بردن "دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا " ، فقط سه سال و نه ۳۰ سال ، قادر گردد ، عالی ترین دموکراسی واقعی را برای اولین بار در تاریخ بشری در عمل پیاده کند ؟ که شما و امثال شما

آنها یکی از عوامل شکست سوسیالیسم در شوروی می دانید . و آیا فکر نمی کنید که چنین نگرشی ، به نفی یکی از کلیدی ترین مبانی پایه ای سوسیالیسم علمی منجر می گردد ؟

چگونه امکان داشت دولت برخاسته از انقلاب سوسیالیستی ، انقلابی که با هدف تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی بود ، بتواند بدون بکار گیری " دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا " بمثابه سرپنجه آهنین ، در مقابل دریایی از خرابکاری و توطئه گری اعمال داخلی امپریالیستها به عمر خود ادامه دهد ؟

همانطوریکه ضد انقلابیون داخلی ، خانین و جاسوسان بین المللی با پشتیبانی مالی و تبلیغاتی امپریالیستها میلیونها دام را به نابودی کشاند- صدها انبار مملو از محصولات کشاورزی را به آتش کشیدند- صدها تن از نمایندگان برگزیده مردم را وحشیانه ترور کردند و با انواع پلیدی و پستی با هدف ایجاد نارضایتی در مردم ، خرابکاری در امر تولید و توزیع سوسیالیستی پرداختند .

چگونه امکان داشت ، دولت نو پای شوروی که مقدمات و ناموس مناسبات سرمایه داری-امپریالیستی (نفی مالکیت خصوصی) را مورد تهدید جدی قرار داده بود ، بتواند بدون بکارگیری دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نه سی سال بلکه چند ماهی در مقابل لشکر کشی های بربرمنشانه امپریالیست ها دوام آورد ؟ همانطوریکه مورد تجاوز ۱۴ کشور امپریالیستی قرار گرفت .

چگونه امکان داشت دولت نوپایی که در عمل با نشان دادن برتری تولید سوسیالیستی ، با درهم شکستن سد نفوذ " ناپذیر " عامل " از خود بیگانگی " و هویت بخشیدن به حرمت راستین انسانهایی که در طول قرنها مورد تحقیر واقع شده بود ، دولت سوسیالیستی که ناقوس مرگ امپریالیست ها را در جهان طنین انداز گشته و الهام بخش دهها انقلابات سوسیالیستی و آزادی بخش- عامل ایجاد صدها احزاب مارکسیستی لنینیستی- نیروی موثر در پیروزی سوسیالیسم در کشور یک میلیاردی چین ، بتواند بدون استقرار دیکتاتوری پرولتاریا آنهم بمدت ۳۰ سال از عقوبت " مجازات" مرسوم امپریالیستی جان سالم بدر برد ؟

همانطوریکه فرجام تجاوزات قوای امپریالیستی و از جمله لشکر کشی غول پیکر ترین ماشین جنگی فاشیسم هیتلری و هزاران توطئه های ضد انقلاب داخلی همراه با توطئه رجالگان دلقک سیاسی چون خرشچف ، سقوط دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در جایگزینی آن با دیکتاتوری بورژوازی را سبب گردید . تجاوزی که قتل عام بیش از ۲۵ میلیون مردم شوروی را بدنبال داشت .

طبق اسناد منتشره تاریخی ، اگر کشور کوچک ۸ میلیونی هاییتی زمانی که می رفت با درهم شکستن حلقه زنجیر برده داری به نمونه و الگوی راستینی برای کشورهای تحت تسلط برده گان تبدیل گردد ، نتوانست از " مجازات " وحشیانه برده داران حاکم در امان ماند . آیا کشور ۱۶۰ میلیونی روسیه که یک ششم مردم جهان را در دل خود جا داده بود ، کشور سوسیالیستی نوپایی که شیشه عمر برده داران حاکم دوران را مورد ضربه کاری قرار داده بود ، کشوری که بمرکز اردوگاه زحمتکشان جهان تبدیل گشته بود ، می توانست بدون بکارگیری دیکتاتوری پرولتاریا ، نه ۳۰ سال بلکه سه سال دوام آورد ؟

همانگونه که نبود آن باعث سقوطش گردید و همانطوریکه بقول انگلس: اگر کمون پاریس از سلاح انقلابی دیکتاتوری پرولتاریا استفاده نمی کرد ، هرگز قادر نبود یک روز هم به حیاتش ادامه دهد .

آیا طبق اسناد موثق تاریخی ، نباید در دوران کنونی ؛ عامل اصلی افسارکسیختگی دیوانه وار امپریالیسم آمریکا در کشتار میلیونها انسان پرآرزو-عامل تک تازی این هیولای خون آشام از بطری بیرون آمده، که جهت فرمانروایی بلامنازع بر جهان از هیچ جنایات پست فطراتانه ابائی ندارد ، در نبود بلوک سوسیالیستی که دیکتاتوری پرولتاریا راز بقایش بود ، دانست ؟

با امید به روزی که نگارنده مقاله " مورد هاییتی " ، با همان شیوه فوق العاده عالی تحقیق و بررسی در مسنله هاییتی ، با مطالعه مجدد دوران انقلاب اکتبر و تاریخ دوران ساختمان سوسیالیسم در شوروی ، بر اساس حقایق تاریخی و نه بر اساس جعلیات و دروغپردازی های ساخت ماشین غول پیکر تبلیغاتی امپریالیست ها که بر مبنای آن تا کنون میلیونها انسان پر امید را با براه انداختن کودتا های خونین و تجاوزات وحشیانه قتل عام نموده اند ، در کلیدی ترین اصل پایه ای سوسیالیسم علمی ، یعنی در اصل " دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا " بمثابه دولت دوران گذار جهت محو طبقات و اختلافات طبقاتی ، دست یابد .

باید توجه داشت مارکس و انگلس در زمانیکه امپریالیسم هنوز تکامل نیافته بود ، یعنی در دوران رقابت آزاد سرمایه داری وارد مرحله عمل شدند . اما لنین که شاگرد مارکس و انگلس است ، در زمان امپریالیسم ، در دوره ای که انقلابات پرولتاریا وسعت یافته بود ، وارد میدان فعالیت گردید . در واقع از این جاست که لنینیسیم تکامل بعدی مارکسیسم شمرده می شود .

نباید فراموش کرد که بین مارکس و انگلس از یک طرف و لنین از طرف دیگر ، مدتی از زمان وجود داشت که در آن اپورتونیسیم بین الملل دوم بدون رقیب فرمانروائی می کرد و یکی از مهمترین وظایف لنینیسیم ، مبارزه علیه این اپورتونیسیم بود .